

دکتر علیرضا عصاره

یادگیری و خلاقیت

مربیان، یادگیری را تغییر در رفتار یا نگرش تعریف کرده‌اند. مربیان رفتارگرا تغییر در رفتار قابل مشاهده را یادگیری دانسته‌اند، اما مربیان شناختی تغییر در بینش و بصیرت (نگرش) را به معنای یادگیری می‌دانند. بررسی وجوه افتراق یا تشابه نظریات مربیان رفتارگرا و شناختی و نقد و ارزشیابی نظریات آنان را در مورد مفهوم یادگیری، به زمان و نوشته دیگری واگذار می‌کنیم. اما آنچه اینک می‌خواهیم بدان بپردازیم، روشن کردن مفهوم یادگیری و رابطه آن با خلاقیت برای خوانندگان گرامی، بخصوص پدران و مادران ارجمند و مربیان گرانقدر است.

همچنان که گفته شد یادگیری عبارت است از تغییر در رفتار یا نگرش افراد. برنامه‌ریزان درسی نیز کتابهای درسی را به منظور ایجاد تغییرات مطلوب رفتاری بر اساس اهداف

یادگیری چیست؟ راههای یادگیری مطلوب کدام است؟ چگونه می‌توان به یادگیری مطلوب دست یافت؟ خلاقیت چیست؟ ارتباط یادگیری و خلاقیت کدام است؟ آیا می‌توان از طریق یادگیری، خلاقیت را در افراد شکوفا کرد؟ به عبارت دیگر آیا می‌توان موضوع یادگیری را به گونه‌ای سازماندهی نمود که فرد خود به کشف آن نائل گردد؟ در آن صورت آیا می‌توان دستیابی به موضوع یادگیری را همان خلاقیت نامید؟



شیرین می باشد بنابراین کودک با تجربه ای جدید مواجه است و هنگامی که والدین نام این جسم جدید، یعنی بیسکویت را بیان می نمایند، کودک از طریق درون سازی و برون سازی و یا تجدید سازماندهی تجربیات قبلی به یادگیری جدید دست یافته است. بعضی از مریبان نیز اعتقاد دارند که چنانچه موضوع یادگیری به عنوان یک مسأله برای افراد بیان گردد و آنان برای حل مسأله یا پیدا نمودن راه حل برای مشکل خود اقدام و فعالیت نمایند، یادگیری به صورتی مطلوبتر صورت می گیرد و محصول این یادگیری پایدار و با دوام خواهد بود. عده ای از مریبان مسأله محوری یا الگوی مشکل گشایی را مناسب ترین شیوه برای یادگیری فعال می شناسند. آنان اعتقاد دارند که دانش آموز در چنین شیوه ای با انگیزه مناسب و به کارگیری ذهن فعال برای تعیین راه حل های مورد نظر اقدام و اهتمام می نماید و پیدا کردن راه حل مسأله و کشف پاسخ مشکل برای دانش آموز بسیار خوشایند می باشد. در حقیقت این خود دانش آموز است که ضمن مشارکت در مراحل مختلف حل مسأله و فعالیت برای یافتن پاسخ آن به یادگیری نائل آمده است. بر و نر (۱۹۷۲ و BRUNER) چنین شیوه ای را در یادگیری به عنوان شیوه اکتشافی نامیده، چهار ویژگی اصلی را بر آن مترتب می داند:

- ۱- قابلیت ذهنی: یعنی اینکه هرگاه دانش آموز یک اصل را با به بکار بردن روش اکتشافی بیاموزد تمایل او به استفاده از آن اصل در یافتن راه حل مسائل دیگر بیشتر خواهد بود.
- ۲- انگیزه: یعنی اینکه دانش آموزان از این نوع یادگیری بیشتر احساس رضایت می کنند و در نتیجه انگیزه آنها برای یادگیری افزایش

معینی تدوین می نمایند. به عبارت روشن تر هدف از تعلیم و تربیت ایجاد تغییرات مطلوب رفتاری معین و مشخص در دانش آموزان است که این کار از طریق برنامه های درسی انجام می شود. بنابراین برنامه های درسی، رسالت بزرگ انتقال رفتارهای مورد نظر را به عهده داشته و هر یک از کتابها برای تحقق اهداف رفتاری معینی تدوین گردیده است. میزان موفقیت برنامه های درسی نیز به میزان تحقق رفتارهای مورد نظر در دانش آموزان بستگی دارد که این امر هم از طریق یادگیری امکان پذیر خواهد شد.

یادگیری دارای وجوه متفاوتی است، از جمله اینکه کسب اطلاعات و محفوظات در خصوص مطالب و پدیده ها هم یادگیری نام دارد. اما یادگیری معنادار و پویا به نوعی از یادگیری اطلاق می شود که رفتاری جدید و یا بینش و نگرشی تازه در فرد ایجاد نماید. به گفته جان دیوئی تجدید سازماندهی تجربه، یعنی ایجاد تجربه جدید برای اشخاص، یادگیری را حاصل خواهد نمود و پیازه نیز مکانیزم های درون سازی و برون سازی فرد در تعامل با محیط را عامل تجربه جدید و یادگیری افراد تلقی می کند. به عنوان مثال کودکی دو ساله که تاکنون والدین او تکه ای نان به دستش می داده اند و او با چنگ زدن به این تکه نان را نرم و قابل انعطاف یافته و نیز در چشیدن، آن را با مزه ای نمکین تجربه نموده است، امروز یک عدد بیسکویت از والدین خود دریافت کند، انتظار دارد این بیسکویت با تجربه قبلی او در مورد تکه نان هماهنگی داشته باشد، اما این جسم اولاً نرمی و انعطاف نان را ندارد، ثانیاً مزه آن هم بر خلاف گذشته که شور بوده است،

می‌یابد.

۳- دانش‌آموزان با استفاده از این روش قواعد مشکل‌گشایی و راه‌حل‌یابی مسائل را می‌آموزند.

۴- یادگیری با استفاده از این روش آسانتر به خاطر سپرده می‌شود تا با روش توضیحی.

بعضی از مریبان همچون پیازه معتقدند هرگاه چیزی به کودک یاد دهیم، مانع شده‌ایم که خود آن را شخصاً کشف کند. در حقیقت پیازه اعتقاد دارد که باید اجازه دهیم کودکان خودشان به کشف و یادگیری پدیده‌ها نایل آیند و هرگاه چیزی را به کودکان بیاموزیم که خود آنها در جریان آن فعالیت و تلاشی ننموده باشند، مانع از کشف یا اختراع و یادگیری توسط خود کودکان خواهیم شد.

اکتشاف از نظر برونر نوعی تفکر است و به این نحو پیش می‌آید که فرد از اطلاعات موجود خود پا فراتر می‌گذارد و به بینش و تعمیم‌های جدید دست می‌یابد. یادگیری اکتشافی با رد انتقال ساده‌ی معلومات به شاگرد، در مقابل روش‌های سنتی معلم - محور قرار دارد. یادگیرنده در روش اکتشافی، گیرنده صرف نیست و به طور منفعل عمل نمی‌کند. شیوه برونر در سازماندهی جلسات اکتشاف به نحوی است که یادگیرنده را مشتاق می‌کند در مورد یک موضوع هر چه بیشتر یاد بگیرد و بدین طریق درک و دریافت خود را تغییر دهد. در اجرای این روش، ابتدا سؤالی تعیین‌کننده و مؤثر مطرح می‌شود و یادگیرنده در تلاش برای پاسخگویی با نوعی احساس خلاء در تفکر خود رو به رو می‌گردد. اشتیاق به پرکردن این خلاء برای هر انسان عادی طبیعی است و معمولاً تلاش برای یافتن راه حل و یا جواب را

به دنبال خواهد داشت. چنین طرز تفکری در یادگیری به اصل تعادل جویی (EQUILIBRATION)، جذب یا درونی‌سازی (ASSIMILATION) و انطباق یا برون‌سازی (ACCOMMODATION) پیازه مربوط است. به اعتقاد پیازه تمایلی ذاتی در کودک وجود دارد که در شناخت خود از جهان به تعادل دست یابد. احساس تعادل زمانی به دست می‌آید که کودک تجربه جدید خود را با طرح‌های موجود در ذهن ارتباط و انطباق دهد و یا با تغییر در طرح‌های ذهنی موجود آن را جذب نماید.

عوامل مؤثر در یادگیری

الف) آمادگی: آمادگی‌های ذهنی و روانی فرد و نیز شرایط مناسب و آماده‌ی فیزیکی محلی که یادگیری در آن صورت می‌پذیرد، بر افزایش یادگیری مؤثرند.

ب) تجربیات قبلی فرد: مطالب جدید در صورتی که مبتنی بر تجارب قبلی باشد، بهتر و مناسب‌تر فرا گرفته می‌شود. مثلاً کودک کلمه آب را به دلیل تجربه قبلی و آشنایی با آب،



برای یادگیری کلمات و جملات ، ابتدا از حروف الفبا (اجزا) شروع می‌کردند و شاگردان باید روی این حروف یعنی اجزای تشکیل دهنده کلمات و جملات که برایشان معنی خاصی هم نداشت تمرین می‌نمودند تا آنها را حفظ کنند و سپس با ترکیب آنها کلمه و بعد از آن هم جمله بسازند. اما اکنون با پیروی از نظریه شناختی یادگیری "کل" مطالب معنی‌دارتر و راحت‌تر از اجزا صورت می‌پذیرد. دانش‌آموزان کلاسهای اول به جای تمرین روی اجزا و حروف الفبا ابتدا با یک کلمه که معنی آن را می‌فهمند و نسبت به آن هم تجربه دارند، از جمله آب ، بابا، نان و ... آشنا می‌شوند و بعد از آنکه کلمه را یاد گرفتند با اجزای تشکیل دهنده آن که همان حروف الفبا است آشنا می‌شوند. جمله نیز که از تعدادی کلمات تجربه شده و بامعنی (برای دانش‌آموزان) تشکیل یافته است، برای دانش‌آموزان قابل درک است و یادگیری آن به سهولت انجام می‌پذیرد.

(ز) فهم : فهم هم از عوامل مؤثر بر یادگیری است . فهم یک موضوع یا یک مطلب از حفظ کردن آن یا سپردن آن به حافظه متفاوت می‌باشد. فهم یعنی درک یک موضوع و ایجاد ارتباط بین مؤلفه‌های یک پدیده یا یک موضوع و پی بردن به ذات یک حقیقت ، اما حفظ کردن یک موضوع یعنی سپردن آن به حافظه ، در صورتی که فرد ممکن است از اجزای آن موضوع و نحوه ارتباط آنها با همدیگر درک مناسبی نداشته باشد. بعضی از مربیان، واژه EDUCATION به معنای تعلیم و تربیت را بیشتر مترادف با یادگیری از روی فهم و تعقل می‌شناسند و آن را با واژه TRAINING به معنای یادگیری از راه تکرار و تمرین متفاوت می‌دانند.

بسیار راحت‌تر از کلمه‌ای که نسبت به آن آشنایی یا تجربه قبلی ندارد، فرا می‌گیرد.

ج) فعالیت یادگیرنده: هر اندازه فراگیر برای کشف موضوع یادگیری مشارکت و فعالیت داشته باشد، میزان یادگیری بیشتر و کیفیت آن مطلوبتر می‌باشد.

د) انتقال یادگیری: هرگاه فرد بتواند نگرش و فراگیری خود در خصوص موضوع و پدیده‌ای را به شرایط عملی و اجتماعی تعمیم دهد، این امر میزان یادگیری را افزایش بخشیده، امکان نوآوری‌هایی را در توسعه یادگیری فراهم می‌آورد.

ه) رغبت، هدف، محرک: هرگاه دانش‌آموزان برای موضوعی که قرار است یاد بگیرند، رغبت و تمایل لازم را داشته باشند، برای فراگیری آن فعالیت بیشتری انجام خواهند داد و این امر بر ارتقای یادگیری می‌افزاید. همچنین آگاهی از هدف موضوع یادگیری، فراگیر را در انجام مشارکت و فعالیت برای دستیابی به فرجام یادگیری راغب‌تر و راسخ‌تر می‌نماید. به همین دلیل وقوف به هدف یادگیری باعث ارتقای یادگیری خواهد شد. محرک عاملی است که باعث تقویت رفتار می‌گردد. مربیان رفتارگرا از تقویت توسط محرکها به عنوان ایجاد کننده رفتار جدید یاد می‌کنند، به همین دلیل وجود محرک یکی از عوامل مؤثر در افزایش یادگیری به شمار می‌آید.

و) روابط جزء و کل: مربیان شناختی اعتقاد دارند که درک و فهم یک مجموعه متنسجم در هیأت "کل" برای افراد به دلیل با معنی بودن آن در مقایسه با اجزای آن مجموعه بسیار قابل هضم‌تر و یادگیری آن بسیار مطلوبتر صورت می‌پذیرد. سابقاً دانش‌آموزان کلاسهای اول

دارد راه حلی برای مسأله بیابد که متفاوت از راه‌حلهای مرسوم باشد، فردی خلاق بوده و از تفکر واگرا استفاده کرده است. گیلفورد از هوش به عنوان تفکر همگرا نام می‌برد. تفکر همگرا، همان تفکری است که از راه‌حلهای مرسوم تبعیت می‌کند و برای حل مسائل از آنها پیروی می‌نماید.^۴

اگر نظریه گیلفورد را در مورد خلاقیت بپذیریم، باید قبول کنیم که اغلب دانش‌آموزان از قدرت بالقوه خلاقیت برخوردارند، زیرا آنان قادرند برای حل مسائل و مشکلات فکر کنند و برای آنها راه حل بیابند. همچنین دانش‌آموزان می‌توانند در جریان یادگیری، خود مشارکت کنند و با فعالیت ذهنی به کشف موضوع یادگیری نایل آیند. بنابراین یادگیری با مفهوم مسأله محوری و مشکل‌گشایی نوعی خلاقیت برای دانش‌آموزان به شمار می‌آید.

نتیجه دیگری که در این خصوص به دست می‌آید این است که موضوع خلاقیت توسعه پذیر می‌باشد و هر اندازه فرد در جریان یادگیری بیشتر درگیر شود و برای کشف پاسخ مسأله خود فعالیت و اهتمام نماید، بیشتر قادر خواهد بود از خلاقیت‌های فردی و قدرت تفکر و ابتکار خویش بهره جوید.

خلاقیت از طریق آزمایش، تجربه و کندوکاو توسعه می‌یابد. بنابراین زمینه‌های کسب تجربه و انجام آزمایش و ایجاد کنجکاوی را باید برای دانش‌آموزان فراهم نمود و آن را مورد حمایت قرار داد. در اینجا بد نیست برای اطلاع پدران و مادران و نیز مربیان به تعدادی از ویژگیهای شناختی و انگیزشی دانش‌آموزان خلاق اشاره نماییم (استرن برگ، ۱۹۸۹):
کودکان خلاق از قدرت تخیل فوق‌العاده

آنها اعتقاد دارند که نوع یادگیری مبتنی بر فهم علاوه بر پایدار بودن، نتیجه‌ای غیرقابل پیش‌بینی دارد که آن هم نوعی از خلاقیت می‌باشد، در حالی که یادگیری مبتنی بر تکرار و تمرین نتیجه‌ای قابل پیش‌بینی و متناسب با قالب‌های معین فراگرفته شده است.

اکنون با روشن شدن مفهوم یادگیری و عوامل مؤثر بر آن لازم است مفهوم خلاقیت و رابطه آن با یادگیری را نیز روشن سازیم.
گیلفورد خلاقیت را عمل یا رفتاری می‌شناسد که راه حلی مناسب برای مسائل و مشکلات ارائه نماید. او می‌گوید خلاقیت عبارت است از نشان دادن عمل یا رفتار و توانایی خلاق و به‌طور کلی عمل خلاقه یعنی ارائه یک راه حل مناسب برای مسائل و مشکلات.^۱

به گفته گیلفورد تا وقتی که انسان به مشکلی برخورد نکند و زندگی او از روی عادت و یا بر مبنای دور زدن مشکلات سپری شود، خلاقیتی در کار نیست، ولی همین که به مشکلی برخورد نمود و خواست آن را حل کند فرایند فکری و اعمالی که متعاقب آن برای حل مشکل ایجاد می‌شود خلاقیت نام دارد.^۲

همچنین مک کنیون خلاقیت را عبارت از حل مسأله به نحوی که ماهیتی بدیع و نو داشته باشد، می‌داند.^۳

خلاقیت مستلزم بهره‌گیری از نوع خاصی از تفکر است که گیلفورد آن را تفکر واگرا می‌نامد. تفکر واگرا، به تفکری گفته می‌شود که از نظام فکری موجود تبعیت نمی‌کند. برای مثال فردی را در نظر بگیرید که بخواهد مسأله‌ای را حل کند. معمولاً افراد برای حل مسأله از راه‌حلهای مرسوم استفاده می‌کنند، اما فردی که تمایل



عوامل مؤثر بر خلاقیت

۱- اطلاعات و آگاهی:

اطلاعات از عوامل اصلی خلاقیت و یا به عبارتی ماده خام آن است. بدون شک افراد خلاق بدون برخورداری از اطلاعات و آگاهیهای لازم قادر نخواهند بود نوآوریهای خود را عرضه نمایند. به همین دلیل باید زمینه مطالعه و کسب اطلاعات را برای کودکان و جوانان فراهم نمود تا آنان با دستیابی به ماده اصلی و اولیه خلاقیت قادر به نوآوری باشند. بنابراین ایجاد فرهنگ مطالعه در میان کودکان و دانش آموزان پرورش ماده خام برای دانایی و ایجاد زمینه لازم برای توانایی است.

۲- انگیزش و خلاقیت:

انگیزش، نیروی محرک جریان خلاقیت در انسانهاست. نوجویی و صیانت ذات از جمله انگیزه‌های انسانی است که از طبیعت آدمی سرچشمه می‌گیرد. وجود چنین انگیزه‌هایی

برخوردارند. آنان معمولاً کنجکاو هستند و نسبت به مسائل مختلف از خود کنجکاوی نشان می‌دهند. دانش آموزان خلاق افرادی انعطاف پذیر هستند و از سرسختی معمولاً احتراز می‌نمایند. آنان افرادی صریح، بدون شبهه و در تصمیمات خود معمولاً راسخ هستند. دانش آموزان خلاق به لحاظ هوشی از سطح متوسط بالاترند و به نوعی استقلال در رفتار تمایل دارند. آنها کمتر سعی می‌کنند از رفتار دیگران تقلید کنند و از تفکر منطقی بهره‌مند هستند. کودکان خلاق از نظم خاصی برخوردارند و افرادی خوش‌رو و شوخ طبع می‌باشند. دانش آموزان خلاق معمولاً ایده‌ها و وضع موجود را مورد سؤال قرار می‌دهند. آنها تمایل دارند آزادانه تلاش نمایند و معمولاً از اعتماد به نفس، اراده قوی، قدرت رهبری، استقلال رأی و اندیشه مستقل بهره‌مند می‌باشند و از نظر اجتماعی نیز رفتاری مطلوب دارند. آنان علاقه‌مندند که از اوقات فراغت خود بهترین بهره را ببرند. کودکان خلاق به فعالیت‌های ذهنی و بخصوص مسائل مذهبی و فلسفی علاقه‌مند هستند.

به طور قطع همه ویژگی‌هایی که ذکر شد مجموعاً در یک فرد خلاق پیدا نمی‌شود، بلکه هر دانش آموز خلاق ممکن است مواردی از رفتارهای ذکر شده را دارا باشد.

نکته قابل توجه آن است که خلاقیت را هم می‌توان آموزش داد (یادگیری با استفاده از شیوه اکتشافی و مشکل‌گشایی) و هم می‌توان آن را پرورش داد. برای پرورش خلاقیت در کودکان و نوجوانان باید به آنان امکان تفکر داد و آنها را تا حد امکان از انجام فعالیت‌های قالبی و از پیش تعیین شده برحذر داشت.^۸

ارزیابی آنها از افراد صاحب نظر و متخصص در آن اندیشه کمک گرفته شود.

از دیگر راههای رشد خلاقیت در دانش آموزان تدارک فرصت‌هایی برای یادگیریهای مبتکرانه است. یکی از روشهای سازماندهی محتوای برنامه‌های درسی، برنامه مبتنی بر مسائل مختلف^۷ (CORE PROGRAM) می‌باشد. در این نوع سازماندهی با طرح مسائل اجتماعی یا فرهنگی (مثلاً تورم، اشتغال، مشارکت و ...) دانش آموزان به بحث و تبادل نظر در ابعاد متفاوت و مختلف آنها پرداخته، از این طریق و با هدایت معلمان خود به یادگیری مباحث مربوط نائل خواهند گردید. چنین زمینه‌ای به بروز خلاقیت‌های فردی دانش آموزان در کشف راه‌حلها کمک مؤثری خواهد نمود.

تکمیل اشیا، داستانها و اموری که ناتمام مانده است از جمله موارد دیگری است که به رشد خلاقیت کمک می‌نماید، زیرا افراد در کامل کردن کارها و امور ناتمام تمامی ابتکار و سعی خود را به کار می‌برند تا چنین اموری در بهترین شرایط انجام شوند.

تجربیات عینی و تعامل با محیط یادگیری در شکوفایی خلاقیت نقش اساسی دارد. از جمله کار در آزمایشگاهها و کارگاهها و دستمالی کردن اشیا در یادگیری پایدار مؤثر است و به همین دلیل خلاقیت را نیز توسعه می‌بخشد.

ذهن‌های موظف به انجام فعالیت‌هایی معین و کلیشه‌ای هیچ‌گاه نمی‌توانند خلاق باشند. ذهنی که موظف باشد و همه چیز را به حافظه بسپارد، نمی‌تواند نوآور باشد.^۸ همچنین باید توجه داشت که برخورداری از

اشخاص را به کوشش و می‌دارد تا خود را از گزند حوادث محفوظ داشته، وسایل آسایش خود را فراهم نمایند و در این راه چیزهای تازه‌ای کشف نمایند.

کنجکاوی یا عشق به دانستن و یا عشق به کسب اطلاعات جدید خمیرمایه رفتار مخترعان و مکتشفان است. کنجکاوی به صورت غریزی در همه افراد انسانی موجود می‌باشد و همین امر نشان می‌دهد که در نهاد همه انسانها میل به خلاقیت، نوآوری و درک و کشف مطالب جدید موجود می‌باشد.

۳- اعتماد به نفس و استقلال شخصیت :

یکی از عواملی که امکان ابراز تفکرات نو و ابتکارات تازه را میسر می‌سازد، برخورداری از اعتماد به نفس و نیز داشتن شخصیتی مستقل می‌باشد. به همین دلیل تقویت اعتماد به نفس، احساس خودارزشمندی و عزت نفس در کودکان و نوجوانان از ضروری‌ترین امور محسوب می‌گردد.

کودکان و نوجوانان باید احساس کنند که عقاید و نظریاتشان توسط پدران، مادران و مربیان مورد احترام قرار می‌گیرد. چنین وضعیتی اعتماد به نفس کودکان و نوجوانان را برای مستقل اندیشیدن افزایش می‌دهد، امری که رشد خلاقیت را در کودکان و نوجوانان ارتقا می‌بخشد.

گاهی عقاید و نظریاتی که فرزندانمان بیان می‌نمایند ممکن است از نظر ما غیرعادی به نظر آید، در صورتی که چنین عقایدی ممکن است نحوه‌ای از تفکر خلاق باشد که در حیطه اطلاعات و بضاعت علمی ما قرار نداشته باشد. در چنین شرایطی لازم است این عقاید اولاً مورد توجه و احترام قرار گیرد و ثانیاً برای

نوجوانان و جوانان ما همه توان و انرژی خود را فقط برای فعالیتی که ما به آن علاقه‌مندیم مصرف دارند. بلکه باید به نوجوانان و جوانان فرصت دهیم تا فعالیت‌هایی را که خود به آنها علاقه‌مندند به صورت مستقل و آزادانه به انجام رسانند. به عبارت دیگر باید برای بهره‌برداری مستقل از اوقات فراغت به فرزندان و دانش‌آموزان خود فرصت دهیم. اوقات فراغت یعنی فراهم نمودن فرصت‌هایی که کودکان و نوجوانان ما بتوانند آزادانه و بدون هیچ‌گونه الزامی به فعالیت مورد علاقه خود بپردازند.

نباید فراموش کرد که کمک به رشد استقلال و مهارت‌هایی که فرزندان ما برای مستقل بودن بدانها نیازمندند یکی از مهم‌ترین عوامل کمک به پرورش خلاقیت در کودکان و نوجوانان می‌باشد. آزادی اندیشه و برخورداری از امنیت

شخصیت مستقل، متعادل و متعالی جوهره شکوفایی خلاقیت در افراد می‌باشد. زیرا شخصیت‌های وابسته و غیرمستقل هرگز قادر به اندیشه خلاق و مبتکرانه نبوده، معمولاً "هویت آنها در تاسی و تبعیت از دیگران شکل می‌گیرد. برای ایجاد شخصیت مستقل و در نتیجه خلاق در کودکان و نوجوانان نه تنها باید به آنها امکان ابراز وجود داد، بلکه از هرگونه تنبیه، تهدید و تحقیر و حتی مقایسه آنان با دیگران در محیط خانه، مدرسه و اجتماع باید احتراز کرد. با توجه به تفاوت‌های فردی، همواره باید توانمندی‌های آنان را مورد توجه قرار داد و با تشویق‌های مناسب زمینه تقویت اعتماد به نفس و عزت نفس را در آنان فراهم کرد.

لازم است والدین گرمی و مهربان ارجمند به این نکته توجه نمایند که نباید انتظار داشت



عنایت داشته باشند که برای ارضای حس کنجکاوی هیچ چیز مناسب‌تر از ارائه پاسخهای مناسب و صحیح به فرزندان و دانش‌آموزان نیست. ارائه پاسخ به سؤالات هم می‌تواند در ایجاد خلاقیت نقش آفرین باشد. چنانچه ارائه پاسخ به گونه‌ای باشد که فرزند ما خود از خلال راهنمایی‌های ما پاسخ را به دست آورد و حتی به سؤالات جدیدی هدایت گردد، این امر در ایجاد رشد خلاقیت در فرزند بسیار مؤثر خواهد بود. بر عکس برخورد نامناسب با سؤالات کودکان و نوجوانان تا حدودی انگیزه‌های لازم برای رشد خلاقیت را زایل می‌سازد.

ابراز وجود از برجسته‌ترین شرایط پرورش شخصیت مستقل جوانان و نوجوانان است. محیط غنی خانوادگی و نیز غنای محیط اجتماعی به لحاظ فرهنگی از عوامل مؤثر در خلاقیت کودکان و نوجوانان به شمار می‌آید. محیط غنی باعث رشد دانستیها و اطلاعات کودکان و نوجوانان می‌گردد و این امر ماده خام خلاقیت را توسعه بخشیده، زمینه نوآوری و ابداع را در آنها ایجاد می‌نماید. پدران، مادران و مربیان باید توجه داشته باشند که برای رشد قوه خلاقیت کودکان، نوجوانان و جوانان باید به سؤالات آنان اعم از سؤالات عادی و غیرعادی احترام بگذارند و

منابع:

- ۱- فرنودیان، فرج‌الله: محتوا و پرورش خلاقیت در دانش‌آموزان، مجله رشد تکنولوژی آموزشی، دوره پنجم، شماره ۷، فروردین ۱۳۶۹.
- ۲- همان منبع
- ۳- نریمانی، محمد: راههای پرورش رشد خلاقیت در کودکان، مجله پیوند، شماره ۱۴۹، اسفند ۱۳۷۰.
- ۴- همان منبع
- ۵- عابدی، جمال: خلاقیت و شیوه‌ای در اندازه‌گیری آن، مجله پژوهشهای روان‌شناختی، دوره دهم، شماره اول و دوم، تابستان ۱۳۷۳.
- ۶- افروز، غلامعلی: نقش اعتماد به نفس در خلاقیت نوجوانان و جوانان، مجله پیوند، شماره ۱۵۹، دی ماه ۱۳۷۱.
- ۷- شریعتمداری، علی: جامعه و تعلیم و تربیت، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۲.
- ۸- پارسا، محمد: نظریه‌های یادگیری و آموزشی، انتشارات دانشگاه تربیت معلم، ۱۳۷۵.
- ۹- بیلر، رابرت: کاربرد روان‌شناسی در آموزش، ترجمه پرویز کدیور، انتشارات سمت، ۱۳۶۷.
- ۱۰- شریعتمداری، علی: اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۲.
- ۱۱- کدیور، پروین: تأثیر روش اکتشافی برونر بر یادگیری، فصلنامه علمی - پژوهشی مؤسسه تحقیقات تربیتی دانشگاه تربیت معلم، شماره ۲، سال اول، تابستان ۱۳۷۰.
- ۱۲- لوی، الف: برنامه‌ریزی درسی مدارس، ترجمه فریده مشایخ، انتشارات مدرسه، ۱۳۶۷.
- ۱۳- هیلگارد، ارنست و باور، گوردون: نظریه‌های یادگیری، ترجمه محمدنقی برهانی، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۷.